



## شریعتی: معرفی تیپ جدید دیندار

سوسن شریعتی

مدرس و پس از تجربه یک گستاخ بینایی، دیندار می‌شود و به عنوان یک مصلاح اجتماعی با دینداری جامعه خود در جا شاست و آن را نمی‌پسندد و می‌داند که چنین دینداری ای یکی از موانع اصلی گذاری و ووشنایی، خود را گاهی و اگاهی اجتماعی است.

در مقام یک منفکر، اولی را باید دعوت به بازگشت به مذهب کند و در مقام صلح، دوسری را دعوت به پرسش و تفسیر. به اولی شناسان دهد که این بازگشت دوباره به مذهب نه سروی که رشد است، مخصوصیل یک انتخاب است و به دومی شناسان دهد که مذهبی بودن او شکننده، ناتوان و عاجز است. در جان مضطرب و پریشان اولی باید اطمینان ایجاد کند و اتفاق گشوده نشان دهد و دوی را باید در پارهایش تزوییه افکند.

شریعتی با انسان در وضعيت سر و کار دارد و نه انسان انتفاعی، با انسان انتفاعی و ضعیت‌های تراژیک انسان مدرس: گفارگار در چیزی و سرمایه داری. انسان آگاه و مضطرب: مضطرب چرا که آگاه به محویت اینهمان نیای تکن، آگاه ب ناتوانی و عجز ستن برای بخشیدن اطمینان و امنیت، آگاه به عدم کفایت که همه این مولفه‌های فرهنگی را با خود یدک می‌کند. انسان آگاه و مضطرب. مضطرب چرا که آگاه، آگاه به غرقی سلطان عقلایت خودمعمار و مدعی، انسان شریعتی: مصلح مسلمان، جامعه شناس دیندار و متکر اجتماعی بسیار پرداخته شده و به پرسش‌ها و پاسخ‌های متفاوتی تیز دامن زده است: تبدیل اصلاح دینی به پروژه اجتماعی، کشاندن مذهب به حوزه جامعه، بیدار کردن دیو خونه سنت، ایدنلولزیک کردن دین، بهره‌گیری از استطروره‌های مذهبی به این پاشد و نه آن؟ انسانی که برای حفاظت از حریم آزادی و انتخاب خوبیش مجبور نباشد به انکار اراده‌ای برسی روی آورد و یا اینکه برای اثبات این اراده دست اندرکار شناسایی آسیب‌ها، کمبودها و خطراتی است که او را در میان پشود و بماند؟ این انسانی که در دو راهی انتخاب میان دینداریست و بین دینی شریعتی و مذهبی است امکان آن را دارد که به شکل سویی بیندید که نه چنان مدرس در نوسان است امکان آن را دارد که به شکل سویی بیندید که نه گرفته است. در نگاه او، یکی از این کمبودها کار گذاشته شدن نگاه معنوی خود را دارد و نه آن؟ انسانی که برای حفاظت از حریم آزادی و انتخاب خوبیش از سوی دینداری می‌داند و نه آن؟ انسانی که برای اثبات این اراده مجبور نباشد به انکار اراده‌ای برسی روی آورد و یا اینکه برای اثبات این اراده بزر، اراده و انتخاب خود را تاذیده بگیرد؟ انسانی که نه در آزمام امن و ساکن یقین‌های کهن لم بدهد و نه در حریم قطبیت‌های پوزیتیویستی و عقل مدارانه این مدرس را نگاه گرفته باشد.

آن زندگی می‌داند. مولفه‌های مذهبی در دعوت شریعتی دو پروژه مستتر است: رفاقت دینی به متابه می‌چرخد. در دعوت شریعتی دو پروژه مستتر است: رفاقت دینی به متابه پرسنلی و دعوت به دینداری به متابه رستگاری فردی. خطاب اولی اجتماعی است و دوی را دارد. دعوت به دینداری جمعی نمی‌کند. دینداری شریعتی را زیر ستوال می‌برد. دعوت او برای اتحاد نگاه مذهبی فرد است و جمیع را زیر ستوال می‌برد. همچوی درستهای کهن مرز و یوم خویش. مومنی که برای ایمان مسلمانان، ستوال نکرده است. با ایمان به دینی آنگاه، که جامعه را بخطاب می‌گیرد به قصد سنت زدایی و خواجه‌زادی است. آنده و مومن از دنی رفته است.

مشکل و معضل گفتشان او شاید در همین دوگانگی مخاطب (انسان دین گیری و انسان دین مدار) از یکسو و یگانگی دعوت از سوی دیگر، و آگاه به پیامدهای فرهنگی- انسانی و اجتماعی چنین گستاخ در تاریخ غرب. پاشد. پروژه‌ای خطری: حقوقی که روی دنیای جدید دارد اما قالی بهره هم به ضرورت چنین گستاخی باور دارد و هم به جواب آن آشنا است. با چنین گستاخی که هنر در چیزه سنت و جمله گرفتار است و می‌داند جامعه‌ای سرو و کار دارد که هنر در چیزه سنت و جمله گرفتار است و هم به دینی ملتفه. با درس آموزی از تجربه غرب، تحول در اندیشه دینی و تغییر در دستگاه مذهبی را الزامی و تعیین کننده آن از اولویت اتفاقان عقل فردی از طریق اثبات سروورت نگاه مذهبی به جهان می‌کوشد از درافتان به خطرات روشگری و اسطوره‌ترفی و پیشرفت، بی اعتمادی علم گرایی محض برای اثبات ناشایخه مذهب را در دل مومن مطمئن انداختن. طرح اندیزی شک و یقین، خود. گشودن راه‌های بی‌یابان ایمان. وسوسه با گلاشانی به سرزمین‌های ناشایخه مذهب را در دل مومن مطمئن انداختن. طرح اندیزی شک و یقین، خود. تزوید و اطمینان، اضطراب و آرامش نوامان. شریعتی انسان را ناواراضی می‌خواهد، نه نویسد و نه به قطبیت رسیده. انسان نویسد در ناتوانی خود





را به گزین این پروژه اینده آنی انداخت و ابطال آن را تیجه گرفت. مگر پساد گاری خود با شمارش ناکام های مدیریته تحقیق یافته، رای به ابطال آن نمی دهد؟ و با مکر جوامع سرمایه داری با ذکر بلاهای توالتاتری نظام های کمپیوتی، ابطال آن اعلام نکرده اند و پیان تاریخ را شنیده نگفته اند؟ اینکه بکی ادعای فلاح و رستگاری جدیدی را با تمسک به شکست های دیگری طراحی کند امری است

نمایند و کلیه ای، شکست دیگری، آن یعنی رای به ذکر چاره ای جدید من اندازه مسلمانان، ضعف های نیازمند مسیحی را و مسیحیون گفتاری های مسلمانان را، ملهمین خطاهای لاملاعی های را و میزان عقب ماندگان های ملهمیون را به رخدان من کشند و هر یک مختار خود را از راه رفاقت را از من کند. همکی جوزی -جایی راست می گویند. این پکی به در کرد انتکنون اما اگر به قصد عوام غربی نیاشد این حسن را دارد که همه مذهبان و طلحان راه پیرو و راستین را وارد که به لذتیش در باب اسبی های پروژه خود و پاشنه های اشیل بگیرد پردازند و از تکرار خطأ و فاجعه بیهیزند. با وجود این همه صحت و سمعت و اعتبار این پروژه ای را بدین معهود عوارض مستحب با این مقتضیان من توان با فاکتورهای چون مرحله ای را، میزبانی های پرورشگر - طبلان یک انجام، تعیین، نهاده و متنهای موجود محکم را و داوری کرد. اعتبار هر پروژه ای را توجه به چشم اندیش نمی شد، اینرا و اسباب تحقیق آن و نیزهایی که تحقیق آن را به عهده دارند پاید توجه گرفت و پاملعی داشت. آن شیوه نیز در چین رفاقتی او را در مقام متقد مفترض محتویت امر واقع و نظم موجود نشاند و نیز ادعای آن را دارد که عده های نجام شاه مدیریته موجود - مثلاً تضییں آزادی انسان - را تحقیق بخشد. مدیریته موجودی که علم را زندانی صفت و سرمایه داری ساخت و انسان را لیسه ماشین و تکنیک سلسله مراتب میان اختر و اندیشه می شود و چین کمالی ممکن نیست و این کم امکان در رسیدن به مشکل این ازدیشه - در عین حال راز بقای او نیز گشت و شاید به همین دلیل است که او را هنوز بر سر راه خود می بینیم

### نیکاه

## راز بقاوی او

تمادها، اسوه ها و اسطوره های مذهبی در نگاه چین دینداری نشانه های هستد که به او در این سیر و ملوک کمک می رسانند. امکاناتی که به او فرست می دهد تا به نسبت خود با امر قدسی، جان جهان و شعور حاکم بر آن پسندیده، احسان مذهبی و تجزیه دینی خود را مدام به مصاف ببرد و غایب خشند. این گوها در تیجه قالب نیستند، فرست اند.

- نسبت دیندار با نمادها و اسوه های مذهبی (نمای خشن جدید سیبل ها)

اسطوره ها - چه خلق انسان باشد، چه حقیقت تاریخی - بهترین، زیباترین، غیرقابل دسترس ترین فضایل و خصایل را ایجادگی می کنند. همه آن چیزهای که دیندار می خواهد باشد و داشته باشد، نیست و ندازد. اتها نیمه همکان نیستند، شتبه ادم های معمولی دمت و از همین رو خوبت ایکر و افسانه ای به نظر می آید. آنها دارند گان همان حکمت ضاله ای اند که همگان فاقد آنند. آنها در زمان ای که همچند و نه در مکان، خلل تا پذیریدن و حاودان. برخلاف همگان که زمانمندند و مکان دار

مشکل این است که این همه فاصله، اسطوره ها را چنان دور و غیر قابل دسترس می کند که دیگر رابطه با آنها، حق گویندیزی از آنها ناممکن است. دیندار می داند که چین کمالی ممکن نیست و این کم امکان در رسیدن به آنها و شیوه شدن به آنها دیدار را نلاش، خسته و نویمده می کند. رابطه با آنها قطع

می شود و چین گسترش آنها را پرسی می کند که همین نم - الگوهای دم دست - در این صورت، بود و بود آنها نیز علی السویه است. راه دیگر این است که اسطوره ها و چوی انسانی داده شود. از قدرت اها کاسته و هوطنشان از انسان به زین، ندارد

دینه شود و بینی ترتیب محضرشان قابل دسترس و نتمد در نزدشان شنی. مشکل در این است که چین جانه جانی آنها را مشغول زمان و مکان خواهد ساخت. از این

جاده ای مهارتی بیوون در دسترس چیزی به جای نمی داند و ممکن شدن در میان مدل های دیگر را راعی می شوند و عصری و درسته خلیل بدلید. و اما بینین شکل

و گاه خود را نیز راپیه ممکن با این اسطوره ها، همدادن بیناری است. این را از سلطه نهادن دین و خود - اسطوره دیناری - سخن شدن توسط همین ندانها از خودگران گانکی، یکسره

وش و عقل باختر، اندک اندک خود را سمه بنشانند و در تیجه دیگران را همه خیر و محاجه تولیل به خویش برای سمجھاری پس تکلیف دیندار چیست؟ او چیزکه ریط و پیوندی می تواند با اسطوره ها و نمادهای مذهبی برقرار کند؟ جه نیازی به آنها

دارد؟ نتویل به آنها برای او چه به ارمغان می آورد؟ اسوه ها این نتش می شوند را دارد که سطع

وقوعات ما از خودمان بالا برند و بین کوئه مشاهد خیر شوند. آنها، عوره الوقیع انسان سرگردان پس از هویت هستند که با توسل و چنگ اندیختن به آنها وزاند بالا را و بالاتر از سطح روی مرگی فاصله گرفته و به بین افاضله زنشی را پسند، جور را بر نتابد، به روزمرگی خون نگیرد و ...

شیوه نیز دینار شناسایی این مقصادات، به دینار راهی پسند بود میان آن مه

بیراهه؛ نه چنان روز که غیر قابل دسترس، نه چنان زنیک که معمکن روی مرگی و نه مسخ از خودگران گانکی. یعنی شاندند آنها در زمان خودشان، نشان دادن

کش ها و ایشان های آنان در پیر پزندگی، در پیرابر و سمه زندگی؛ در پیر قدرت، در پیر برثت، در پیر مردم، در پیر دشمن. یعنی دادن بعد و

حمد بر پیر ثروت، در پیر ایشان ایکه چرا و چه دلیل رفاقت اینها الگوماز، اسطوره ای متفاوت بوده است. نشان دادن ایکه اینها آدم بوده اند و در معرض تزلزل، شک،

در پیر و نیز خود را از چهار چهار گوشه های گردگردان، تصفیح فرمیسم مذهبی و نهادنی کردن دین راه را برای رشد و توسعه پلورالیتی اجتماعی و سیاسی باز کرده

خطا و در عین حال متفاوت بوده اند به دلیل ایکه در پیر این موسسه ها و دام

چور دیگری رفتار کرده اند. در نتیجه معیره آنها نه در قدس بودن آنها که در

مقاآمت شان است، در ارتقای سطح توقعات از خود، در فراتر رفتن از

محدویت های ممکن برای رسیدن به کمال، فهم و درک چرا و این تقوای امکان

الگوییزی را برای دینار به وجود می آورد و متضاد خود را از نوع

دیگری بودن محروم سازی و به اسطوره ها این شناس رامی دهد که بحیث خود در میان دیناران ادame دهنده بدون آنکه دچار بدغفعی شوند. دینار بالغ، پایه رفته

را تدقیق می کند، در نظام توتک ایشان، از مردم، نفس و اسطله ها و اجتهاد اراد

آیینه و در هم تأثیر شده. دموکراسی را با سوسالیسم می خواهد و سوسالیسم

را همراه با دموکراسی و این هر دو را متعوف به وضعیت اخلاقی. دینار بالغ، پایه رفته

و عصر غیتی، پی واسطه نایاب به سر می برد که باید خود در پست زندگی

موجود و ممکن باش و یادآوری آن باید باشد که دین می خواهد راه های گل از

موقعت ایلی و وضعیت دومن را پیدا کند.

- دینار در اجتماع و در نسبت با دیگری

دینار می داند که خود های ممکن زندگی - فعالیت های اجتماعی، پر روشی،

ایلهاد ناکجا ممکن است و قابل تحقق باشد؟ چیزگون و طی چه روندی ای

است؟ با تکیه بر کدام نیرو و در چالش با کدام موافق؟ می شود ناکام های امروز

انسان مسنت و محروم ساخت خود از حضور در این حرزو های به نام تقری، پیغایز از









# شریعتی

## روحانیت

رضا احمدی

بهره گیری از ابزارهای جدید آن را بازسازی کنیم. شریعتن آزادانه به نقد مدرنیته پرداخت و وضعیت خالق در اندیشه جامعه گشود و مدل‌های تقلیدی مفهوم از مدنیتی غرب را به چالش کشاند. رویکرد نقدانه به سنت و طرح همراه روش فکر مرسوم را به چالش کشید. روش فکر دینی را به جای روحانیت شاند و روش فکر در جزئیات ناصوبات و احکام و تفسیر جز دعوت به تسلیم و بی‌خبری و غوطه وری او فرماید بود مر خفتگان که خود را بیدار می‌پنداشتند. پس از مسجد حمال شاگردان وی محمد عبداله و رشید رضا استراتژی احیای فکری دینی گرفند. محمد اقبال لاموری متوجه ۱۳۷۵ هـ. ق. نیز استراتژی احیای فکری دینی در اسلام را دنبال کرد. اقبال با تحمله هایی که کفر شرق و کلیات اندیشه فرقی آشناشی داشت و این ویزگی او را توانسته ساخته بود تا بنویسندۀ دردهای مخصوص اسلام را دراید. اقبال وضع اسنفار مسلمین را مطلع می‌کنند و دانسته نه درین خودی من اندیشید که اگر این خود از هویت خویش باقی نماند و تاریخ خود را خواهد داد. می‌دانست که این قوم دارای دانش و فکر اندیشه ندارند. اقبال بر معرفت و راستی به سنت اجتهاد پایی می‌فرشد و به اعتقاد او شریعت در پی آن تبریز وند و به روز می‌شد. رشد و بالندگی فکر دینی در گرو اجتهاد است. مهندس مهدی پازگان نیز به دنبال اینها بود. در پی آن بود تا شد علم بودن اسلام را از چههره دین نزدیکی از زرگان در خواجه زادی توینا بود و اشناشی او با خود خویش در مدرسه فاره و آزادانه بودند. شریعتن آزادانه در سال ۴۸ مرمد را بازگشت به خویش فرا خواند. بازخورد طرح توسعه اسلامی مذهب و پرتوانی اسلامی و اکنش سنت گرایان را به همه راه می‌داد. اندیشه است پرسی خود را خواهد اینها بود. احوالی را در خط اینیاه دانسته و فیلسوفان من نازد که به خویشن بگویی اید گیرد. این را در آن دست به توری سازی دست زد و نزد کنند مذهب سخن گفت. در این راه روش فکر کن را به پرتوانی اسلامی مذهب و توهد مرمد را بازگشت به خویش فرا خواند. اندیشه است پرسی خود را خواهد اینها بود. این راه مذهب و تبلیغ مذهب با جالش روهی و ساخت. طرح مباحث را عنوان مولوی تحقیق و تبلیغ مذهب با جالش روهی و ساخت. طرح مباحث نزدیکی از خود را طلبانی و پریچ و ختم کرده‌اند. می‌کوشند تا به کمک «علم» هم خدا، هم بیوت و هم معاد را عقل بستند. بازگان در مفعه جای این اثبات احکام دین از اندیشه‌های توین علم مدد می‌گیرند و این نتها شکل اصلاح دین نزد است.

## ناکتیک

- دسته‌ای شریعتی را به عنوان ریق‌نیقی می‌گردند که پایگاه اجتماعی آنها را تهدید می‌کرد و استمرار حرکت او را جا به جا نهاده شدند آنها می‌اجتماهم.
- دسته‌ای شریعتی را کم تصرف بدینگار می‌دانستند که بدسته‌های او دین و نسل جوان را هدیدند.
- دسته‌ای شریعتی را بازیاری برای خود در حوزه دینی می‌دانستند که طرح بگذاره‌های تو و نقادی‌های او موجب پیوپایی اندیشه دینی و نوسمه آن درین اشاره تحریک‌کنند می‌شود. گرچه اندیشه‌هایی به شریعت داشتند و از او حمایت می‌گردند که این راهی نهاده شدند.

شریعتی در نقدانی دست و روحانیت مباحث مطبوع طرح کرد. در اول گام وارد روحانیت را مورد نقد قرار داد و عالم اسلامی را تینی کرد. عالم دینی یعنی آن کس که مذهب را می‌شناسد، متخصص دین شناسی و عالم متخصص فلسفه دارد، هر مرتب کردند افراده هیگام جنگ. ناکتیک در معنای هتر ترتیب دادن و مرتب کردن گرفته شده است.

- دسته‌ای شریعتی را کم تصرف بدینگار می‌دانستند که بدسته‌های او دین و نسل جوان را هدیدند.
- دسته‌ای شریعتی را بازیاری برای خود در حوزه دینی می‌دانستند که طرح بگذاره‌های تو و نقادی‌های او موجب پیوپایی اندیشه دینی و نوسمه آن درین اشاره تحریک‌کنند می‌شود. گرچه اندیشه‌هایی به شریعت داشتند و از او حمایت می‌گردند که این راهی نهاده شدند.

شریعتی در نقدانی دست و روحانیت مباحث مطبوع طرح کرد. این ناکتیک از ریشه‌ای لاتین به معنای هتر ترتیب دادن و مرتب کردن گرفته شده است. استخراج و تصفیه دو شیوه مهم کار شریعتی است. اندیشه است پرسی مقید به مسطور دستیابی به یک توجه مطلوب در رابطه با انسان‌تباری‌های سیاسی است، یک ناکتیک خوب در بطن یک استراتژی جایی می‌باشد و مسلم آنکه دقیقی از شرایط ملموس و وضع تقطیع شفعت و قبض است.

- دسته‌ای شریعتی را بازیاری به می‌گیرند و باید این راهی می‌دانند. این ناکتیک های پیش برندۀ برگزیده است:

تصویری که ما از دکتر شریعتی داریم با آنچه در دهدۀ گاشته و قوه باقه یکسان بدان نظر نمی‌رسد. طبیعی است فراتات از شریعتی با توجه به چند بعدی بودن شخیحتی وی در هر دوره در نوسان باشد. نسل اول اندیشه نویسان و نوچوانان و نوچوانان که تحقیق آموزه‌هایی را بازدید می‌نمایند. اندیشه نویسان و نوچوانان و آناتی که در دهدۀ یک بعد و با واسطه اثاری به ازرا و افکار وی آشنا شدند. قضاوت دیگری دارند. آنچه در از زبانی آیا و افکار وی باید مدنظر باشد توجه به اوضاع و احوال اجتماعی، سیاست عصر شریعتی است تا از نیوش و قضاوت ناصوبات در امان نمایند. به بهانه سالگرد هرچو آن سفر کرده بخت را با این فرضیه آغاز می‌کنیم. (استراتژی احیای شریعت چند بعدی است.)

## استراتژی

استراتژی از ریشه پونانی در معنای (ازتش) و سیوند (ماخن) گرفته شده است. در معنای خاص استراتژی مانند فرمادنی و راهبری نهفته است. استراتژی عبارت است از سازماندهی و فرمادنی مجتمعه ای از عملیات با پیش‌بینی و تقلیل تدارکاتی کمایش طولانی که هدف آن راهبری ازش به سوی پیروزی است. هدف استراتژی کلیه عملیاتی است که امکان راهبری پیروزی را علیه اندیشه دیگر فراهم می‌سازد. استراتژی شناخت کلی و جامع یک وضع و توان در پیش بینی امنیاطیک ناکتیک ها در جای خود قراردادن و تسبیح تجهیزات و امکانات است. هر همچینین در این دارای میانی فکری و معرفتی خاص به خود است و سیستم فکری را ناکنایکی که درین کار نهاده شدند. ناکنایک هایی پیش برندۀ برگزیده است:

- ابتدا بر این دست و مذریته است.
- دقت دست و مذریته است.
- استخراج و تصفیه دو شیوه مهم کار شریعتی است. اندیشه است پرسی اولیه این دو محور استوار بود. وی جهاد و شهادت و ابودر و حسین و خون و ... را از آنین یک عالم دینی هم متخصص دین شناسی و اسلام شناسی است. عالم اسلام یعنی یک مذهب را می‌دانند و مذهب خود را می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

شریعتی درین کار نیز این را پیش برندۀ برگزیده است. این ناکتیک هایی که نهاده شدند این را درین کار از قدرت این اندیشه ناکنایکی را بازیاری می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

- دسته‌ای شریعتی را بازیاری می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- معرفت این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

شریعتی با پرتوانی اندیشه ناکنایکی می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

شریعتی با پرتوانی اندیشه ناکنایکی می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

شریعتی با پرتوانی اندیشه ناکنایکی می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

شریعتی با پرتوانی اندیشه ناکنایکی می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

شریعتی با پرتوانی اندیشه ناکنایکی می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

شریعتی با پرتوانی اندیشه ناکنایکی می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

شریعتی با پرتوانی اندیشه ناکنایکی می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.
- این اندیشه دیگر فراهم می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.

شریعتی با پرتوانی اندیشه ناکنایکی می‌دانند و مذهب اسلام را می‌دانند.









# منتقدان سنتی شریعتی

رضاء علیجانی

مشهد و ۴۶، برسی پاره‌ای از وقایع صدر اسلام ۴۶ و ۴۷، نتیجه میعادگاه روح ساسی و آرایی ۴۸ و ۴۹، علی حلقه‌نی بر گونه اساطیر اسلامی تا صفویه آیان ۴۸، افت و امانت فرویدن ۴۸، تاریخ ایران ۴۷، مقدمه حجرین عدی ۴۷، افت و امانت دکتر شریعتی است. علی حلقه‌نی بر گونه اساطیر اسلامی تا صفویه آیان ۴۸، افت و امانت فرویدن ۴۸، تاریخ ایران ۴۷، ایرادهای مخالفان به شریعتی سعدنا تحول و حوش چند مسئله مشخص علی تهامت آفر ۴۸، از هجرت تا وفات شهپور ۴۸، وصایت و شورا ۴۸، یعنی تاریخ از دیدگاه اسلام ۴۹، فاطمه فاطمه است تبر ۵۰، تشیع علی شیعه مساجد منعکس و نکار می‌شد. در آن هنگام به علت شکه نواده‌ای که آنها داشتند، اعمال و سخنان آنها به شدت جامده را نسبت به شریعتی دوقطبی می‌کرد. یک قطب طرفداران شریعتی بودند که گفته‌می‌شد ضدروحایت میزگرد پایه به سوالات و انتقادات آفر ۵۰، قرن ما در جست و جوی علی شهپور ۵۲، نقش تقليلی باد و آغاز از تاریخ تشیع شهپور ۵۱، همچنین گفته‌می‌شد دسته اول دارای گرایش‌های سنتی و دسته دوم ضدستی هستند.

اما مهمنتین انتقاداتی که مخالفان به شریعتی می‌کردند چه بوده است؟

تلقی مخالفان از شریعتی و مهمتین انتقادهای آنان ایرادهای مخالفان به شریعتی سعدنا تحول و حوش چند مسئله مشخص بود که به صورت کتاب تکثیر می‌شد و از طریق پرس و غوطه در پیاری از مساجد منعکس و نکار می‌شد. در آن هنگام به علت شکه نواده‌ای که

این نوشتار پخشی از متن ویراستاری شده بحثی است که در مسلسل گفتارهای شریعتی شناسی مطرح شده است. موضوع بحث برسی انتقادی نظریه امت و امامت دکتر شریعتی است. من کامل این بحث به صورت کتابی تحت عنوان «بدفهمی یک توجیه ناموفق اندوین شده در دست انتشار است. مبحث اگرایش شیعی در آرای شریعتی» به عنوان یکی از مقدمات شکل دهنده بحث برسی انتقادی نظریه امت و امامت شریعتی در زیر آمده است.

سیر فکری شریعتی در بحث امت و امامت

شریعتی در مرحله اول از سیر مه گانه مراجعت فکری اش بخشی درباره امامت ندارد (همانند مرحله سوم فکری اش).

وی در اسلام شناسی مشهد درباره امت و امامت پیش نمی‌کند. هر چند بحث امت، امت وسط و امت اسلامی مطرح شده، اما کلمه امامت اصلًا در اسلام شناسی مشهد به کار نرفته است.

یکی از پایه‌های بحث ما این است که تواری

امت و امامت شریعتی را باید ابتدا در کادری

وسعی نمایند. هر چند بحث امت، امت وسط و امت اسلامی مطرح شده، اما کلمه امامت اصلًا در اسلام شناسی مشهد به کار نرفته است.

او از تاریخ اسلام اعتقد و شورا داریم، فرات

مسئله دموکراسی: یکی از مهمنتین انتقادهای این طبق نسبت به شریعتی این بود که آنها باره نکار

کردند که موضوع شورا و دموکراسی که شریعتی بعد از وفات شهپور ۵۱، شیوه یک روح نام آن، پیر و زبان

علی و زنگ هاشم آیان ۵۱، قاضیان، تاکنین آیان ۵۱، از این

تاریخ از آزادی شریعتی از زمان یک دورهقطع است. و بعد از این موضع

زنگی شریعتی شورا می‌شود، برسی کوئن و لایه‌های امام رضا ۵۶،

۵۵، تاریخ و علی ۵۵ و علی پرگز که تاریخ معلوم نیست:

شفاعت و کتاب علی، کتاب قربان، کتاب همسه.

در اینجا این سیر را از نظر محتوا تحلیل می‌کنیم.

مسئله دموکراسی: یکی از مهمنتین انتقادهای این طبق نسبت به شریعتی این بود که آنها باره نکار

کردند که موضوع شورا و دموکراسی که شریعتی بعد از وفات شهپور ۵۱، شیوه یک روح نام آن، پیر و زبان

علی و زنگ هاشم آیان ۵۱، قاضیان، تاکنین آیان ۵۱، از این

تاریخ از آزادی شریعتی از زمان یک دورهقطع است. و بعد از این موضع

زنگی شریعتی شورا می‌شود، برسی کوئن و لایه‌های امام رضا ۵۶،

۵۵، تاریخ و علی ۵۵ و علی پرگز که تاریخ معلوم نیست:

شفاعت و کتاب علی، کتاب قربان، کتاب همسه.

این نوشتار پخشی از متن ویراستاری شده بحثی است که در مسلسل

گفتارهای شریعتی شناسی مطرح شده است. موضوع بحث برسی

تفکری اش بخشی درباره امامت ندارد (همانند مرحله

سوم فکری اش).

وی در اسلام شناسی مشهد درباره امت و امامت

پیش نمی‌کند. هر چند بحث امت، امت وسط و

امت اسلامی مطرح شده، اما کلمه امامت اصلًا در اسلام شناسی مشهد به کار نرفته است.

سیر کلی برخورد مخالفان با شریعتی

فرضیه ما این است که شروع شیعی گری در دیابیات، آراء و آثار شریعتی

عکس‌العملی در برابر جملات و انتقادات مخالفان علیه وی است.

برخورد با شریعتی عمدتاً با شروع فعالیت‌های حسینی اشاد آغاز شد.

هر چند در اسلام شناسی مشهد که درین های شریعتی در سال ۴۷ منتشر شد، مباحثی طرح شد که

بعد از مقاله «از هجرت تا وفات» نیز آورده شد، اما چون شریعتی در آن زمان معروف نبود و حرکتش نیز گشتش خاصی پیدا نکرده بود، آن

محاجحت حساسیتی برپا نگیخت، اما بعد از اینکه دو جلد کتاب محمد

خطام پیامبران (با سرپرستاری آقای طهری) منتشر شد، این برخورددها

شروع شد. شریعتی در آن دوره را به ویرایش از کتاب تشیع علی - تیغه شفیعی به

نادرست و بین رحمانه نقد کرده بود.

محاجحت شریعتی قرار می‌گیرد. این طبق به پرس اعتمادات شریعتی از جمله

مباحث اخلاقی شریعتی، حضور اجتماعی زبان و شرکت آنان در مجالس حسینی

سیمایر ترا وفات است. همین مکتبی که اساتید اسلامی حملات

طبق اطلاعاتی که افراد مختلف از جمله آقای میانجی می‌دهند.

حیثیات به شریعتی، پیشتر از تاجیح علامه مرتفع‌السنّت عسکری بود که

چهره‌ای کاملاً سنتی است. او با همکاری افرادی از آنها

سیمایر ترا وفات است و همین مقاله است که مرکز اصلی حملات

محاجحت شریعتی قرار می‌گیرد. این کتاب در شهرپور ۴۸ منتشر شد.

طبق اطلاعاتی که افراد مختلف از جمله آقای میانجی و نعمادی

دیگر که ظاهر آن نه بودند - و عشه مبشره خوانده می‌شدند - حمله به

شریعتی را شروع کردند. در آن دوره هم کسانی مطالعی علیه شریعتی

نوشتند که کانون توجه‌شان نیز موضوع تشیع - تین بود.

افراد دیگری هم متن‌های مکتبی علیه شریعتی نوشته‌اند از جمله

مرحوم شیخ انصاری که این اثار را علیه شریعتی نوشته است:

غوغای نافرجام، خرد داوری کند، پدر و مادر پوزه می‌طلسم (در برابر

کتاب پدر، مادر، ما مفهم شریعتی)، نیزه با شایعه سازی، تیغه و

مکتب هایی انسان‌ها، روحا نیت، شفاعت و سخنی چند با علی

شریعتی.

محمدعلی انصاری نیز دو جلد کتاب به نام دفاع از اسلام و روحا نیت

دارد که یک جلد آن را در پاییز به شریعتی و برقی و جلد دیگر شا

فقط در جلد و پاسخگویی به شریعتی نوشته است.

عبدالله جعفری چراغ‌های کوچک راهنمای هرج و منج

را علیه شریعتی نوشته‌اند. حسین روشن موسوم به ادانشجوی هم ک

یک فرد روحانی است کتاب بررسی و نقد رانکاشته است. ابراهیم

انصاری زنجانی با کتاب‌های اسلام شناسی در ترازوی علم و عمل و

اصول تشیع، حسنه از مدعای های کوچک راهنمای هرج و منج

مشهد با تحقیق در دعای ندبه از جمله این افراد هستند.

این اثار زیادی علیه شریعتی از قبیل نیزه با شایعه سازی، معلم قابیل

در طول تاریخ، اشک و خون، وسوس خناس، پیروزش پاپنه

انگلیسی در بلاد اسلامی، امامت در اسلام... . نوشته شده که در

آن زمان و پیشتر بین میان‌های ۴۸ تا ۵۱ منتشر شده که تا میان ۵۲ هم

ادمه پیدا کرده است. به طور مثال جلد دوم کتاب محمدعلی الصاری

دعا از اسلام و روحا نیت در خواجه‌آه سال ۵۴ چاپ شد، در حالی

که جلد اول این کتاب در سواد ۵۱ منتشر شده بود.

آن فضای دارند که این اهل شریعتی مراجعت مختلف بود که

ایرانی که مشترک شد پکسری فتوای شریعتی مراجعت مختلف بود که در سال ۵۸ به

شکل دو جلد نشیه چراغ (اما در قطع پزیرگ) چاپ شد و همه درجه

تحريم آثار شریعتی، مصله خواندن این اثار

و درباره انحرافات فکری شریعتی بود. سیر برخوردی که علیه شریعتی شده در اسناد سوابق هم

آمده است.

لیگ نگاه

## هزینه اصلاحات

آخرین الی که مشترک شد پکسری فتوای شریعتی مراجعت مختلف بود که

شکل دو جلد نشیه چراغ (اما در قطع پزیرگ) چاپ شد و همه درجه

تحريم آثار شریعتی، مصله خواندن این اثار

و درباره انحرافات فکری شریعتی بود. سیر برخوردی که علیه شریعتی شده در اسناد سوابق هم

آمده است.

پس از اینها شروع اولین تبعیض نژادی در حکومت اسلامی است. ضمن آنکه مقاله‌ای در عصر خدماتی به اسلام کویده دارد که شدت دلالت عصر زیاده تاریخ شر است. ولی من نایم بعده در جای دیگر شریعتی من کویده که این در، چون کنار علی (ع) بود، رنگ باخته‌اند.

میں در صفحه ۲۸۹ همنین تبعیض را هم به گونه‌ای تلویحی توپخی می‌دهد و شاید توجیه من کند. احتمالاً اکس از شریعتی متولی من کند که آن پرورت زمان است؟ و او پاسخ می‌دهد: بله پرورت زمان است و افرادی من نگفته اند که این اولاد است. بعضی ها طوفان این پرورت مقوله بودند. (من) داییم که عمر به هر کسی که اسلام را زدن را پذیرفت بود و ساقه اسلام و یا چهاد پیشتری داشت حقوق پیشتری از پیش از این داد و ب هر که بیرون ایمان آورده بود حقوق کنندی من داد. اما علی این تبعیض مخالف بود.

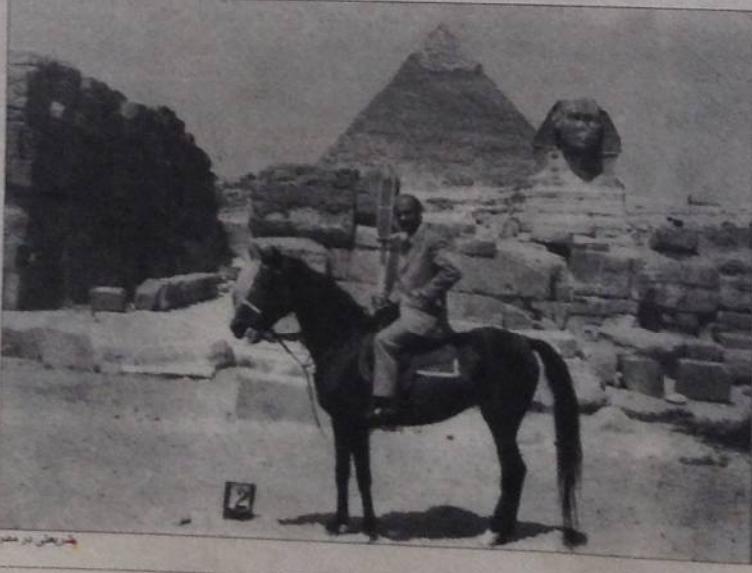
درست است که تغیر جامعه چین ضروری ایجاد من کند که کسانی حق پیشتری از دیگران داشته باشند و بیان این حقوق و شخصیت افراد و میشه اختلاف در آمدشان شود. این یک مسئله مقوله است که کسی که پیشتر شاخته است در اصل به میزان شخصیت اجتماعی اش پیشتر حقوق را غصه کار ابیکر من داند اما مشکل من شود که این در حال نظر ابیکر نسبت به خالد به غصه اسلام نداند. اما طرز قضاوت طبری بود که مورد قبول عمر و علی نبود و این یکی از موارد غصه ابیکر بود. دیدگاه اشتراک‌گذشت مطلق هستند کار عمر را مورد اختقاد قرار می‌دهند و در این قسمت هم ناشر پاروچ زده که اعدوی از اموال ایمان اسلام کاهم اوقات می‌شود. ولی ابیکر های مشت و منفی ای دارند. مثلاً ابیکر، شریعتی این مورد را غصه کار ابیکر من داند اما مشکل من شود که این در این محدوده را نظر من گذراند و وقتی به توصیف علی می‌رسد من کوید پیامبر نسبت به علی می‌آورد. هرچند در ادامه هم می‌گوید پیامبر در میان زمان تصادم کرد که در مذهب و در میان مسلمان‌ها و اصحاب در این باره جنجال زیادی برپا می‌شود و عمر خواهان تبه خالد من شود. ولی ابیکر منتقد است که شمشیر خالد لیاز داردند. شریعتی این معدن عاده را نظر من گذراند و وقتی به توصیف علی می‌رسد من کوید پیامبر به علی علاقه واپری دارد و او را پهرين فرد برای ادامه رهبری جامعه من داند. اما سران قبائل و پیروزگان نیز نظر او را نیز پذیرند. شریعتی بحث را ادامه می‌دهد و پیشتر اینکه تغییر خاصی از این کند با توقی ویژه‌ای روی آن داشته باشد، ولی متناسبان در درازمدت علی (ع) کشت مولا...). بدون تفسیر ویژه‌ای مطرح می‌کند. سپس گفته پیامبر درباره محمد (ص) چین حقیقی را داشته نه ابیکر. به چه دلیل؟ نه این دلیل که محمد پیامبر بود، بلکه به این دلیل که محمد (ص) در منصب داشت. پیکره‌ای میان این مقاله ای است که پیامبر ایشان را ب این موضع غیر و بطور کلی اصل و لایت را به گونه خاصی تحلیل می‌کند و به پل کپی های درس های تاریخ اسلام ارجاع داد است. در پاروچ دیگری هم (صفحه ۴۷۲) می‌گوید: غالباً مورخان تزویل آیه «الیوم اکملت لكم دینکم» را پس از خطبه حججه الوداع و شیعه پس از واقعه غدری که من نظر شمع را برگزیده ام می‌پسند اضافه می‌کند آن را در «خلقه ارشادین» که از این پس انتشار خواهد یافت به تفصیل بیان می‌کند. آنچه گاه مقاله دیگر شریعتی و کتاب های علامه امین مراجعه کند، سپس شریعتی کند. در اینجا باز هم در پاروچ ناشر «چین آمده که این نظر، مخالف روشن ترین حکایت تاریخ است و به خواننده گفته شده که کتاب های دیگر شریعتی و کتاب های علامه امین مراجعه کند. این ایجاد اینکه او یک ابدیلolog مکتب است و ابدیلolog در دموکراتیک ترین حکومت های نیز می‌تواند خودش شخصیتی که نظر را به جمعیت و حزب معفو کند. بنابراین حضرت محمد (ص) چین حقیقی را داشته نه ابیکر. به چه دلیل؟ نه این دلیل که عنوان یک ابدیلolog مکتب می‌توانست یک نظر را به جای خود انتخاب کند. در اینجا پاروچ ای اورده و گفته که درباره امامت، موضوع غیر و بطور کلی اصل و لایت را به گونه خاصی تحلیل می‌کند و به پل کپی های جزو و ایشان را می‌پوشش گر سروچ سیاسی مطرح شده. اما همین که ای شریعتی اصل از نوشتن آن منصرف شده و یا اینکه آن را نوشته اما به خاطر رعایت فضای ایجاد شده آن را منتشر نکرده است، چون در دستخط های او این چین نوشته ای مشاهده شده است.)

به هر حال در این فصل کتاب به ماجراه ابیکر می‌پردازد (صفحه ۴۳۵) و اعتراض پیامبر را به نمای خواندن عمر در صفحه ۴۶ می‌گوید و یا اینکه در حوارت حول و حوش رحلت پیامبر و ماجراه سبقه توضیحاتی من دهد که دقیقاً از نظر یک پژوهشگر سروچ سیاسی مطرح شده، نه از دید یک معتقد و مومن به نحله یا فرقه‌ای خاص.

پس به جنجالی که عمر به راه ای اندزاده اشare می‌کند و گوید که پیامبر گفته کاغذ و قلم پیامبر داد سفارش هایم را بتویس. اما عمر من گوید لازم نیست کاغذ و قلم پیامبر داد و پس از رحلت پیامبر زمانی که ابیکر خارج شهر بود عمر فریاد می‌زند که پیغمبر نموده و هر کسی بگوید پیامبر مرده، من با این مشکل ای را خواهمنم. اما همین که ابیکر من آید او را عمل تبدیل به مستی شد برای رزیم های سیاسی بعده که روی کار آمدند. در ادامه شریعتی اذادات عمر را تحلیل من کند و من گوید عمر با حمله به ایران و روم پس ایجاد خطر کرد چون معتقد است اگر این حملات ناکام می‌ماند و آنها هم حمله و غلبه من کردند، کل حرکت اسلام نابود می‌شد. همه می‌میرد و آیه‌ای را می‌خوانند که اگر پیامبر فوت و با کشته شد آیا به ارجاع و به گذشته برمی‌گردید؟ شریعتی در تمام این اثر، روش تکنیکی مورخ و سیاست‌گذاری بی طرف است و حساسیتی خاص (متلاشی) ندارد و اساساً ایگونه امور، دخانه و مشوال دهن او نیست.

در مقاله بعدی نیز که در این کتاب آمده (صفحه ۴۲۹-۴۲۸) پاره ای از وقایع صدر اسلام بررسی می‌شود و شریعتی تحلیل هایی از این مقاله منشأ شده است. در حالت پیامبر می‌گوید: «با رحلت ایشان را در آن زمان منتشر نمی‌شود، و گزنه خوش اقبالی وی در این ایام متشکل ایشان را در این مقاله بجزیه ای این مقاله حریه ایله او می‌شود. شریعتی در این مقاله که امروره را پاروچ هایی اضافه شده منشأ شده است، به رحلت پیغمبر می‌پردازد (صفحه ۲۶۵)، مجموعه آثار (۲۸) و می‌گوید: «ایشان را در این مقاله پیامبر اولین مسئله مشکل و حساس اسلام شروع می‌شود؛ مسئله ای که هنوز براي اسلام سایه ندارد و هنوز تکلیف برایش روش نشده است و از طرف پیامبر ایشان را پاروچ هایی اضافه شده منشأ شده است.»

در ادامه می‌گوید: «کسی که تاریخ را مطالعه می‌کند، باید بدانست که این آدم می‌باشد. ادم سیاسی بهترین تاریخ را من فهمیده و در صفحه ۲۶۹ جز روابط های مشترک بین شیعه و سنتی را نقل نمی‌کند. سپس اصحاب مختلف را بررسی می‌کند



شروعی در مصر





در ذهن شریعتی وجود داشته که آنها راهیچ جا مطری نکرده و نشان می‌دهد که شریعتی به موضع «دقت و رعایت قبود رسمی شیعه کلاسیک» که در جامعه ما تقدیم و گسترش داشت، رسیده است یعنی شریعتی معنی می‌کند قرات رسماً و کلامیک کلامی شیعه را رعایت کند، اما به وضوح مشخص است که شریعتی انتقادات جدی ای هم به برخی از این قبود دارد و در کل همچنان تفسیر و قرات خاص خودش از شیعه را قبول دارد یعنی همان تلاقي روح سامی و آرایی، به علاوه مبارزه اجتماعی - طبقاتی که در طول تاریخ و فرهنگ اسلام تحت عنوان شیعه انجام گرفته است. تلقی همچنان تلفیقی از این دو است. اما شریعتی همان گونه که از زبان خودش خوانده ایم می‌گفت ما هم احساس خطر کردیم و احساس کردیم باید آگاهانه تر و محتاط تر قدم ببرداریم (البته بخش از احتیاط شریعتی نسبت به سوءاستفاده ای بود که رژیم وقتی می خواست از دعواهای مقابل طرفین این ماجرا انجام دهد).

**روشنفکری مذهبی یک پروژه است**

هدف ما از این پرسی توجه به این نکته بود که نظریه امت و امامت شریعتی را باید در چارچوب امر کلی تری که میر شیعه گزیر شریعتی است در نظر بگیریم. اما نتیجه می‌رسد که تدرج مدربیته پیشافت می‌کند، به این نتیجه می‌رسد که در اروپا هم چین اتفاقی افتاده است. چنین مذکوره شریعتی مطلق نسبت به سنت نبوده هر چند در آغاز حرکت خود چینی داعیه‌ای داشته (مانند پک رژیم یا ساس که تازه بر سر کار آمده) و خود را گسترش مطلق از رژیم قبل معرفی می‌کند و همه چیز رژیم فعلی را منفی و همه چیز خود را مثبت و همه برنامه‌هایش را برناهای نو و مستقبل از رژیم سابق می‌داند). اما وقتی به تدرج مدربیته ادامه می‌کند، به این نتیجه می‌رسد که تدرج روشن می‌شود که به رغم گسترش جاده‌های سنت است. یعنی به تدرج روشن می‌شود که در برخی حوزه‌ها که مدربیته در برخی از حوزه‌های نسبت به سنت داشته، در برخی حوزه‌ها نیز پیوست داشته است. باید درباره موضوع گسترش و پیوست به طور مستقل بحث کرد. در همه حوزه‌ها از جمله نگرش به تاریخ، شخصیت‌ها و نحله‌های روشنفکری مذهبی براساس انتقادات، تعبصات مذهبی و مقابله با حزب توده و کسری و ... شروع شد، اما به تدرج این روش فکری به پروژه‌ای تبدیل شد که از حالت ناخودآگاه درآمده و حالتی خودآگاه به خود گرفت. هم شریعتی، هم بایزگران، هم طلاقانی و هم مجاهدین اولیه به تدرج نسبت به پروژه شان به خود آگاهی رسیدند و این امر در مورد شریعتی به دقت و صراحت تواریخ شد. به طوری که بحث‌های «چه باید کرد؟»، «از کجا آغاز کیم؟» و به طور کلی «اجتماعیات» شریعتی بیان آگاهانه، عادمانه و طراحی شده این تشوری است. به تغییر دقیق تر و درست تر هدف این پروژه، نویسی فرهنگی از طریق مذهب، آگاهی دهن، انگیزش اجتماعی، هویت سازی و همتر از همه رهایی انسان بود. این مباحث را پیشتر در بحث «تغییر جایگاه مذهب در ایران» آورده‌ایم.<sup>۳</sup>

این پروژه با سنت برخورد خاصی دارد. چندگونه می‌توان با سنت برخورد کرد: کسانی آن را نهی کرده‌اند، کسانی سنت را دور زده‌اند و گروهی بازخوانی اپیزدی و غیرهمدانه از آن کرده‌اند. برخی روشنفکران صدر مشروطیت و کسری - در یک دوره از زندگی اش - برخی مقامیم است که در همه زمینه‌ها کاربرد دارد. پس روشنفکری دینی در جامعه ما ایجاد شده است و چون ایستمولوژی و معرفت شناسی اساس آسان بازسازی کنند، کاملاً ناکارآمد و ناموقت بودند. (مثلاً کسری در بخشی از دوران زندگی اش و خیلی از روشنفکران مشروطیت نیز است).

کرده، بحث‌هایی که اینک مطری می‌شود اساساً از جنس دیگری است. بایزگران هر چند گسترش معرفت شناسی و ایستمولوژیکی صورت همدانه از درون، با سنت و مذهب وجود داشته است. این نگرش کلیدی گرفته، پیوست های وجودی هم وجود داشته است. این نگرش کلیدی است که در همه زمینه‌ها کاربرد دارد. پس روشنفکری دینی در جامعه ما ایجاد شده است و چون رویکردش به سنت نه رفومیستی و نه اقلایی، بلکه ای را بازخوانی کردند، ولی کسانی که این اشخاص را می‌شناختند و با آرای آنها آشنایی داشتند، متوجه می‌شدند که آنها اعتقد ای باشند که آنها راهیچ جا مطری نکرده و نشان می‌دهد



بی شرفی مخلوط می شود مجعونی می سازد که می بینیم این روزها زیاد به خورد مردم می دهند... مردم بیچاره ای که فربت می خورند.<sup>۴</sup> در ادامه می گویید: «خدای رحم کرد که فرون و سطی نیست و اینها قدرتی ندارند. اگر نه، چه می کردند؟ به هر حال این برخوردهای بزرگ تابیر پیروزه بر پارادایم شریعتی است. او پیروزه اش را پیش برد» و با مستغلاتی مواجه شده و این مستغلات تکان دهنده بر پارادایم شریعتی تابیر گذاشت است.

نتیجه بحث این است که هر چند به لحظه نظری و تئوری، تقدم با پارادایم است، اما این دو ارتاطی دیالکسیک و مقابل دارند و باید هر مقوله ای در نوگرانی دینی از جمله شریعتی و بحث امت و امامت او را با توجه به این رابطه دیالکسیک تحلیل کرد. معیار بازخوانی و تحلیل ما درباره شریعتی، تشیع و امت و امامت او، هم ملاک های درون پارادایم است و هم شاخص های درون پیروزه ای. در ادامه با همین ملاک ها و معیارها، بحث امت و امامت شریعتی را تقدیم و پرسی می کنیم.

این نکته را هم بیفزاییم که تحلیل انتقادی ما صرفاً از منظر پیش نیست، بلکه از منظر روش هم هست. در آن قسم بحث را سطخ خواهیم داد و به پرسی تقدیم نوگرانی دینی پردازیم تا بینیم روش و نوع مواجهه آنها با استناد و سنت شیعی مثلاً بیعت، شوار و امثال آن چگونه بوده است؟ و آیا به طور مثال هم توافق بیعت، دموکراسی را استخراج کرد. علاوه بر بحث پیش نیست، این بحث، نوعی بحث از روش پامتدولوژی است که در پایان بحث درباره این متدولوژی توضیح خواهیم داد. به تازگی کتاب «معنای متن» ناصر حامد ابو زید (ترجمه مرتضی کربیوس نیا) و کتابی هم درباره او با عنوان تقدیم و پرسی هایی درباره اندیشه های حامد ابو زید (به کوشش آقای سعید عدالت نژاد) منتشر شده که به بحث ماتیز مرسی طوطی می شود. در کتاب اخیر چنین آمده که حامد ابو زید از دو کلمه تاویل و تلویں استفاده کرده است. ابو زید هم مانند شریعتی از دوگانه سازی زیاد استفاده می کند. او می گوید برحی روش فنکران دینی میاخت را تاویل و پرسی تلویں، یعنی رنگ آمیزی و توجیه کرده اند. پس باید تفکیک کرد که آیا نوگرانی دینی میست را تاویل کرده یا تلوین؟

بحث شریعتی درباره امت - امامت را نیز می توان از منظر تاویل - تلوین پرسی کرد. در مجموع با استناد به متن شریعتی به نظر می رسد او برای حل پارادایم امامت و دموکراسی وارد این بحث شده است. اما در توجیه انتظامی مقوله ای متعلق به دنیای قدمی با مذاهیم دنیای جدید تاموقوف بوده است. و اگر در این مرور رویکردی همانند برخوردهای که با مقوله انتظار (مذهب اعتراض) داشت، اتخاذ می کرد، می توانست درست تر و موفق تر مخزن پیکوید. اما یک پرخورد اجتماعی یا مجموعه آرای و متن آثارش نشان می هد که وی در بحث از امت و امامت و حل پارادایم کسی باد شده هیچ گاه به دنبال طرح سلسه سیاسی خاص خود نبوده است. آرای مکرر او مطرح شده است. او در آنچه باید کرد اما «از کجا آغاز کنیم» اینهاش هیچگاه روحی از امت و امامت نزد و به طور مثال نگفته ما باید به دنبال رهبر و امامی باشیم تا از وی پرسی کیم و با نوع حکومت و فلسه سیاسی خاصی را در این راستا مطرح و تبلیغ کرده، بلکه پرسیکس او خطاب به شاگردانش در حسنه ارشاد در بعضی تحدیث عنوان «برخیزیم و گامی فرا پیش رویم» می گوید: «دو نعمت و سرمایه بزرگ دارید: یکی نعمت محروم بودن است و آن دیگری نعمت «مراد نداشتن»، که با این دو نعمت به صورت مبیدانی در پیامدید و در نخواهد آمد و هیچ کس ملاک و میرزا اعمال و عقاید شما تغواصید بود و شخصیت وجود ندارد که بتواند شما را از تعلق و اندیشیدن منع کند... رهبر مرید و مرادی رابطه طبقانی دوره های کهنه است و آنکه مرید کسی باشد خود شناسی «کسی شدن» را تحویل داشت.<sup>۵</sup> (مجموعه آثار ۱۶ - صفحه ۲۰۴)

اما تلاش ناموفق شریعتی در توجیه امروزین نظریه امامت (پرخلاف بازخوانی های درست و موفق او درباره توحید، داستان آدم، انتظار مذهب اعتراض، فرم و محتوای احکام) که تحمل شده توسط پیروزه شریعتی به پارادایم شریعتی بود، در زمانه ما دچار بدفهمی شد و یک نظر موردعی در حوزه اسلامیات او به یک نظریه بینایی در حوزه اجتماعیات و سیاسیات او تبدیل شد.

هیچ کدام از آنها احساس نمی کند شریعتی فصد دارد او را منحرف کنند.

لسمت پیروزه و پارادایم در روشنگری مذهبی

در پرسی سیر فکری شریعتی در مبحث امت و امامت، سیر شیعی گزین شریعتی را مزور گردید. در جمعبندی نیز به دو نکته پرداخته ایم که برخورد شریعتی با اسلام و تشیع را باید در چارچوب تصفیه منابع فرهنگی، از موضع برون دینی و ایزدی نیست بلکه همدادانه است. به عبارت دیگر همه مباحث مطرح شده توسط روشنگران مذهبی را باید هم در چارچوب پارادایم فکری آنها در نظر بگیریم و هم در چارچوب پیروزه و برنامه عملی آنان. یعنی موضوعات مختلف و باید از دو منظر پیروزه و پارادایم پرسی کنیم. به طور مثال برای پرسی شریعتی پرسی کرد و جایگاه آن را در حوزه اجتماعیات - سیاسیات «شریعتی مشخص» کرد. همچنین باید پرسی کرد که این بحث در بخش «اسلامیات» یا «نظریات فکری و فرهنگی» شریعتی باشد یا طور کل پارادایم فکری از جایگاهی دارد. هر کدام از روشنگران مذهبی سامانه و دستگاه فکری و ایجاد و اجزایی نظری و پیزه ای داشتند و این سامانه فکری، استراتژی و خروجی شیعی - اجتماعی متناسب باشند. این بحث مثال چهارگانه شریعتی به سوی آزادی، عدالت و عرفان است. حال اگر پژوهشیم این نکته را بحث امت و امامت پیوند دهیم، باشد در نظر بگیریم که بحث امت و امامت چه جایگاهی در پیروزه شریعتی دارد. شریعتی در سیر شیعی گزین آزادی خود به طور کاملاً شفاف توضیح داده است که چگونه وارد بحث امت و امامت می شود (یعنی از زاویه حل تعارض نظریه امامت و دموکراسی) و ما آن را در مبحث پژوهشی مطرح کردیم که شریعتی اساساً چگونه

#### نهم نکات

### نظریه امامت شریعتی دچار بدفهمی شد

تلاش ناموفق شریعتی در توجیه امروزین نظریه امامت (پرخلاف بازخوانی های درست و موفق او درباره توحید، داستان آدم، انتظار مذهب اعتراض، فرم و محتوای احکام) که تحمل شده توسط پیروزه شریعتی به پارادایم شریعتی بود، در زمانه ما دچار بدفهمی شد و یک نظر موردعی در حوزه اسلامیات او به یک نظریه بینایی در حوزه اجتماعیات و سیاسیات او تبدیل شد.

نسبت به شیعه و تشیع حسامی تر شد، پس بحث امت و امامت را باید یک بار از نظر پیروزه شریعتی و بار دیگر از نظر پارادایم و سامانه فکری او (که اجزای مختلف چون معرفت شناسی، روش شناسی، چهارگانه، انسان شناسی، انسان شناسی تا نظریه سیاسی، استراتژی و...) دارد) پرسی کنیم و به نقد آن پردازیم. همچنین پیروزه و پارادایم نیز با هم پیوند دارند، چون روشنگری مذهبیین بوده است. البته روشنگران مذهبیین قدرت را نقد ندارند، وارد مبارزه اجتماعی - سیاسی شدند و هزینه های سنتگذشت هم در این پیروزه پرداختند. تابویین، این پیروزه و پارادایم با هم از بساط دارند. در این چریان یک دستگاه اندیشه های سیاسی و مذهبی در این پیوند دارند.

و جود دارد که در دل هم و با هم مهمنگ بودند.

نقد متضاد و نقد قدرت و عمل و ایجاد دگر و دستیابی به آزمایش که مد نظر این پیروزه برای تحلیل آن پارادایم و پیوند این هزینه به آزمایش بوده، امنیت هیئت و ولایتی در تاریخ ایران است. «مذهب» هم در این پیروزه پیش از این تحلیل هر چند اندیشه های سیاسی و مذهبی این چارچوب در پیوند پیروزه و پارادایم معلم پیشاند که در دل هم و با هم مهمنگ بودند.

این پیروزه و پارادایم ارتاطی دیالکسیک با هم دارند و هر یک روی دیگری اثر می گذارند. هر چند به لحظه نظری، پارادایم پیروزه نقد می کند، اما هر کدام بر دیگری اثر می گذارد مانند مسئله شیعی گزین شریعتی که او در اینجا و باید راه است، نه هدف و قبول پیاره گزین ما اسلام را برای ایران می خواهیم، نه ایران را برای اسلام.

نه امور در این چارچوب محنث پیشاند که این پیروزه و پارادایم ارتاطی دیالکسیک با هم دارند و هر یک شریعتی در مجموعه آثار ۲۲، صفحه ۳۲۲ می گوید: «پارادایم دعا کن مخاطب کس پاشد که با «مین» را داشته باشد و یا لاقل یک از دو «شمن» را امظطردش از «مین»، سواه و دو «شمن» شور داشت که دیگر از خدا چه می طلبی و اگر هیچ کدام را داشت، می داشم که چه می کشیم» او در نامه هایش چنین جملاتی بسیار دارد. در مجموعه آثار ۳۲، صفحه ۱۹۰ می گوید: «تنها رنج های علی یه من صبوری می آورده و رنج های هرما تحقیر می کند. این جملات بیانگر فشارهای است که از سوی سنت گزایان به او وارد می آید. در مجموعه آثار ۴۲، از صفحه ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۷ در نقد جملاتی که به او شده می گوید: «این سوادی و بی شعوری و قیقی با

- ۱- صلحخانی که دارای پاورق است عبارت است از صفحات ۲۶۰، ۲۷۷، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۲، ۳۰۷، ۳۱۷، ۵۶۵، ۵۶۷ و ۵۸۷.
- ۲- برای توضیح پیشتر به جلد اول از مجموعه شریعتی شناسی (زند خام) از نشر یاداوران مراجعت شود.
- ۳- خلاصه ای از این بحث در تشریف افتخار، شماره خرد ۸۱ به چاپ رسیده است.



ناتکام هایش نیز اندک نیست!

این ناتکام ها اگر محل توجه و تأمل جدی روشنفکری اعم از لایک و دینی قرار بگیرد ما من توایس بحراں های را که اتفاقی ری و مخت مهی و هولناک در مقابل مان قد علم من کنند از سر باز گذاریم به همین دلیل علی این ناتکام ها رایا بد به مشکله و مغصله تبدیل کرد اما کان گفت و گو از حقیقت این ناتکام ها فراهم شود و ازان پس من توان در جست و جوی راه حل و چاره برآمد. زیرا تا درد آها شناسایی شوند «درمان اها موقتی و بعضی اثر و بدون نتیجه اند ضمن آنکه شناخت دردها و معرفت به عمق آن تیز راهی جدا از مرثیه سرایی و زاری بر دردها دارد. عادت ما مبنی بر زاری بر درد پاید جایگزین شناخت ریشه دردها و معرفت به عمق آنان شود! این چند مغصله و منکه له بزرگ در مقابل طیف و جریان روشنفکری را چشم من توان مورد توجه قرار داد:

قىدان بىان های فکری

سه تحمل روشنفکری در ایران مارکبیست ها، لایک ها و نیز روشنفکران مذهبی و دینی هر یکی به نوعی دیگر قىدان و کاستی در بینان های نظری اند.

چنین فضایی نه از موضع طرف و نفو و فروکشان از نقش غیرقابل انتکار ایشان در تحولات اجتماعی و فکری ایران بلکه از موضع تقدیم هدله و توأم با درست است. روشنفکران لایک در ایران عمدتاً اندیشه را وارد کردند. ایشان با این کار معمی کردند ایران را در مسیر پیشرفت و ترقی قرار دهند اما تکری، تکلیفی نیست که بتوان به راحتی آن را وارد کرد. در حالی که این تحمل در پی ریزش قرار دارد که مبانی نظریه ایشان پیرامون قدرت، ازادی، عدالت، اندیشه حقوق پسر را در جه متابعی و توسط چه اندیشمندان وطنی باید جست و جوی کرد.

روشنفکران مارکبیست تیز در ایران با آن مركبیست پر از حکایت و عبرت و البته در سایه اندیشمندان و اندیشه ورزان مارکبیست رشد کردند. این پس از انقلاب اکثر روحیه اولین جریان اندیشه ورزی مارکبیست در ایران بالید و رشد کرد، پرخی از جریان های روشنفکری مارکبیست وطنی بودند که علاوه بر تاثیر از تحمل های جهانی در اندیشه مارکبیست خود استکارها و خلاقیت های داشتند. نقی ارجانی، «احسان طبری»، «بیرون چری»، «امیرحسین آرمان پور»، «مصطفی شاعیان»، «صد مهرگان» و «حمدی اشتر» از قلصه، تاریخ، اقتصاد و طبقه تئوری های پژوهشته، انته این تفکرات بنا به دلایل بی شمار هرگز در جامعه ایرانی تداوم پیدا نکرد و به راه حل مشکله ها و مغصله های جامعه مبدل نشد. اینکه این پرسش از جریان های مارکبیستی خود را نمودار می سازد که مبانی نظری شایسته ایشان را بر این نظریه ایشان تداوم اقتصاد سوسیالیست، دولت، قدرت و طبقه را در کدام کتاب ها و متنابع باید جست و جوی کرد و چه پاسخی باید پرسش های دفعه های ۷۰ و ۸۰ جامعه دارید؟

اما روشنفکران مذهبی و دیندار که در تفکر آقایان «ایازگان»، «شیرین»، «سروش» و «امجهد شیری» خود را

اشکار می سازد، چگونه می خواهد میان دین و جهان مدنون نیست و دوستی برقرار می کند؟ این روشنفکران که می خواهند ازادی، عدالت، ترقی و امنی گذاره کار را دشوارتر از پیش می کنند زیرا روشنفکر پس از مدنی که از پیشرفت رای ایشان نهاده شده به تحملات و خجال پردازی هایش واقع خواهد شد و مشکلات بر سر می پرسش را پیچیده تر هم خواهد یافت!

از حق نمی توان گذشت که جریان های روشنفکری در ایران از جنبه فردی و جریانی به یک لایه و بعضی سی و یا چهل سال از عمر توریک خویش را پشت سر گذاشتند. در حالی که این قضیه به نسبت عمری که روشنفکری در غرب از آن پیش از خود می باشد، تکنیکات ها، افراد روشن، صیره و تحملات فکری، مطبوعاتی، هنری، میانی و ... صفت این را به راشکلی می دهد و به ایشان خواست تفکر را - همان ویه هنری نیز توان وضعیت کاملاً روشن و مشخصه را از ایشان پس هستم و سپس به تفکر درباره همه چیز را باخت، منتها و روشن های داد جرا که «دانشگاه ها» به شایه رسنگاه و خاسنگاه، روشنفکری خود را پیش از عرصه ها موردن تقاضه جدی قرار می گیرد و چنین به نظر می آید که به و به روشنگری رسید. با ستارگان و نایابه هایش آدام اسپیت، متسبکیو، جای هماینگی پرای رفع مشکلات جامعه ایرانی خود به مشکله و مغصله ای روسو، لک، یهود، کات، دیدرو، ولتر، هگل، مارکس، نیچه و ... مبدل می شوند به ویژه که عمدتاً در دست مدیریت های حکومتی باید اداره شوند و ...

جمع بندی کرد و نقش آنان را در تحولات به شکل واضح و آشکار توپیخ داد جرا که «دانشگاه ها» به شایه رسنگاه و خاسنگاه، روشنفکری خود را پیش از عرصه ها موردن تقاضه جدی قرار می گیرد و چنین به نظر می آید که به پیش از عرصه ها موردن تقاضه جدی قرار می گیرد و چنین به نظر می آید که به جای هماینگی پرای رفع مشکلات جامعه ایرانی خود به مشکله و مغصله ای روسو، لک، یهود، کات، دیدرو، ولتر، هگل، مارکس، نیچه و ... اندیشیدند و باز اندیشیدند و ... آنان برای جوامع در حال تحول و پویش اندیشان سخت اندیشیدند، چنان که اندیشه به عادت اشان بدل شد و با روش و متده دنیان پیروختند و ما صد سال است که اندیشه های آنان را وارد ایرانی به آن طبقه صد سال تاریخ خویش آزمون ها و خطاهای بسیار را می کنیم. تا اینجا که اشکالی تدارد، اما کمی کرده، الگویی داری و تقلید هم من کنیم و این همان چیزی است که مشکله ایجاد می کند. پس این نخستین

# مشكلات روشنفکر ایرانی

محترم رحمنی

تصویر می شود که روشنفکری در یک صحنه اجتماعی در حال شهادت داد است. به نظر «ادواره معید» این تلقی «ایزابا برلین» از نویسندهان فرنز نوزدم روحیه هنر هم به نقش اجتماعی روشنفکر اعم از امروری متصال است و در فرانز نزدیکی عصر مدنون روشنفکرانه نه فقط تعابده ببعض چنین های بزرگ آند. بلکه به خصوصی به سایندهان شیوه زندگی و اینهاگر نقش های اجتماعی مبدل شده اند.

روشنفکری در فرات های جهانی - انسانی آن نظری «ادواره معید» و یا در فرات نمایندهان روشنفکری هموطنان مانند دکتر سروش، دکتر شریعتی و ... باری از یک نقش و (با اندکی اختلاف) از تعهد اجتماعی را بر دوش روشنفکران فراز می دهد که آن روشنفکران را به نمایندهان بخطیه ای از نزدیکی با نقش های اجتماعی فرامی خواهد. به نظر «ادواره معید» روشنفکر فردی یا که قوه وقف شده برای فهماند، محض کردن، بین یک پیام یک نظریه، یک رویه، لفظه باشد، هم برای همگان و هم به همگان با هنر تجسم، صحبت کردن، شوشن، تبلیس کردن و ... است، تبیین ها، اهداف یا اینده های روشنفکر برای جامعه، ... خود عمل است و به نوعی آگاهی بستگی دارد که هنگاک، درگیر و به صورتی که امان وقف تحقیق و برسی عقلانی و قضاوت اخلاقی است.

دکتر شریعتی، روشنفکر را کسی من داند که دارای آگاهی اجتماعی و میاسی است، و استگی خود را به سروشوشت جامعه احساس می کند، سوالات اجتماع را تشخیص می دهد، پدیده را تحلیل می کند، مسیر جامعه، وضع و مسیر تاریخ فرد را باز می شناسد ... در یک کلمه «زمان» را درک می کند ... این روشنفکری که از خودجوشی، سازندگی، قدرت تشخیص و استباط و قضاوت شخص در برای واچیعت پرسخورهار است ... از شناخت ریاضی و مستقیم از مردم و تفاهم با آنها برخورهار است ... بیش از هرچیز باید تعیین کنند که جامعه او در چه دوره ای از تاریخ فرات دارد و به عبارت دیگر زمان اجتماعی آن چیست؟ روشنفکر شریعتی نوع تازه ای می اندیشد ... زمانش را حس می کند، مردمش را می فهمد، راه رسیدن به هدف را می شناسد و فدایکاری و ایثار دارد.

روشنفکر دکتر سروش با چند مشخصه قابل تشخیص و شناسایی است: ۱- هشت به علم، فکر و هنر دارند - ۲- هجرت فکری می کنند - ۳- در دین دارند - ۴- در توانایی و خلوص از دارند و هوشیارند و رازورز. آسان در این نقش می فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی را با پیشگیری اشتبه می دهند. «دکتر سروش» البته پس از آن روشنفکران را بیم از دهد از آنکه بای دین را به عرصه اجتماع و سیاست کشانیده و آن را درگیر در عرصه ای کنند که بدان تعلق ندارد.

«داریوش شایگان» گروه روشنفکری را که در پنجاه - شصت ساله اخیر در ایران به وجود آمده

گروهی می داند که نه نظامی معن دارد نه آینده خاص، به نظر شایگان روشنفکر در نوب در واقع حساس ترین قشر جامعه است ... اولین فشاری که به جامعه وارد می شود، روشنفکر را نکان می دهد و به واکنش را می دارد ... و روشنفکر در برای کلیه اموری که به تحریی از اتحاد مریوط به انسان و سروشوشت اوست تهدید را می دارد. در این صورت شایگان تیجه می گیرد با وجود این عبارها مهنوز روشنفکر ندارم ... رامین جهانگلور و روشنفکر را کسی می داند که پرسش های فاسی مطری می نماید و درصد پاسخگویی بدان است. به نظر وی روشنفکر نایاب ابدیتولوژی را میانی کار و اقامه فرار دهد این راه را اشتیاهه ای باید برگرداند و پرسش های فلسفی را بکاود تا به عقلالیت مدنی پیوند بخورد.

میر پژوهش در تفکر جریان های متفاوت روشنفکری این نکته و نهیب می زند «روشنفکرانه صرف نظر از هر گرایش و عقیده ای که از آن پرسیده از اینجا برخوردار بپرسی برای ایشان تعهد اجتماعی پیامبرانه» قاتل اند و دیگران «نقش و جایگاهی مهم» آنان را گوشزد می کنند. گفتن تدارد اندیشه ای که به اتحاد تمهد و نقش روشنفکری به مفهم عالم آن نظر می دهد در واقع راه سنجکلخ و پرواز و نشب گذر جامعه ایرانی به سوی پیشرفت و ترقی را لحاظ نمی کند. چراکه در این راه موثر محرک برخورد با سنجکلخ، تعهد، مستولت و حداقل اینها نقش در آن

